



پیش‌تاز

نرخ و حجم اضافه ارزش

ف.م. جوانشیر • 12-06-1405 • زمان مطالعه: ۱۳ دقیقه • اقتصاد

فهرست

نرخ اضافه ارزش ... ۳

حجم اضافه ارزش ... ۵

توضیحات

در این بخش به حجم و نرخ ارزش اضافه، و تبعاتی که دارند پرداخته می‌شود.

معرفی نویسنده و درس‌گفتارهای کاپیتال

این سری مقالات، بخش‌هایی از درس‌گفتارهای کاپیتال نوشته فرج‌الله میزانی معروف به ف. م. جوانشیر است. فرج‌الله میزانی عضو باسابقه و بلندبالای حزب توده بود که در جریان یورش دوم به حزب در اردیبهشت ۶۲ دستگیر و نهایتاً در شهریور ۶۷ ناجوانمردانه توسط جمهوری اسلامی اعدام شد.

در دوران زندان، او طی ۱۲۰ جلسه اقتصاد سیاسی و مشخصاً کاپیتال مارکس را آموزش می‌داد. این درس‌گفتارها در واقع مجموعه نوشته‌هایی است که او برای این جلسات آماده می‌کرد. نوشته‌هایی که سعی می‌کنند در عین توضیح کلیت و منطق سرمایه‌داری که ابتدا توسط مارکس به طور منسجم صورت‌بندی شده، آن را در بستر شرایط عینی ایران نشان دهد. درس‌های او همچنان بعد از گذشت چند دهه موضوعیت دارند.

ناگفته نماند که عمده مخاطبان او طلاب بودند، و با توجه به مخاطبانش و زمینه مذهبی ایران مخصوصاً در آن دوران، او سعی می‌کرد با آن‌ها با استفاده از ارجاعات مذهبی ارتباط بگیرد. کاری که امروز هم میان قشر مذهبی طبقه کارگر می‌تواند مفید باشد.

این درس‌گفتارها اخیراً به کوشش اکبر قنبری در سه جلد توسط «نشر نگاه معاصر» چاپ شده‌اند. لازم دیدیم که این دروس را منتشر کنیم چرا که باور داریم خواسته این مبارز شریف آموزش توده‌ها و دسترسی حداکثری آن‌ها به این مطالب بود. یاد و خاطره جوانشیر شهید گرامی باد.

یادآوری نویسنده

آنچه به خوانندگان تقدیم می‌شود کتاب تدوین‌شده‌ای نیست. یادداشت‌های شخصی است که این جانب همواره قبل از صحبت و بیان شفاهی آن‌ها را برای خودم تهیه می‌کنم تا زمینه بحث آماده باشد و بحث تا حد مقدور منظم تر انجام گیرد.

قصدم این بود که سر فرصت این یادداشت‌ها را واری و تدوین کرده به خوانندگان تقدیم کنم. ولی متأسفانه فرصت این کار نیست و حال که برخی از دوستان از روی نوار یا متن پیاده‌شده آن مطالب اقتصاد سیاسی را دنبال می‌کنند به همین یادداشت‌های شخصی و به همین صورت پراکنده و تصحیح‌نشده هم به گمانم می‌تواند سودمند باشد و به هر صورت کامل تر از متن پیاده‌شده نوارهاست.

هنوز از فکر تنظیم و تدوین یادداشت‌ها صرف نظر نکرده‌ام و خرسند خواهم شد اگر از خوانندگان محترم نظر

انتقادی یا تکمیلی دریافت کنم و سرافراز خواهم بود اگر از توصیه‌های دوستانه علمی دریغ نمایند و از نقایص احتمالی یادداشت‌ها فقط به عنوان اینکه هنوز تدوین نشده آسان نگذرند و نظر و توصیه خود را تذکر دهند تا در تدوین احتمالی مورد استفاده قرار گیرد.

نرخ اضافه ارزش

هدف سرمایه‌دار و قانون عام شیوه تولید سرمایه‌داری، تولید اضافه ارزش و تصاحب آن است. یک چیز و فقط یک چیز همواره فکر سرمایه‌دار را به خود مشغول می‌کند: مقدار اضافه ارزشی که از کارگر بیرون می‌کشد. بنابراین طبیعی است که هر سرمایه‌دار به طور انفرادی و کل سرمایه‌داران به عنوان یک طبقه اجتماعی همواره در این فکر نو که راه‌هایی برای افزایش مقدار اضافه ارزش پیدا کنند و با صرف سرمایه کمتر مقدار هرچه بیشتری اضافه ارزش تصاحب کنند. در این صورت بهره‌کشی از کارگر تشدید می‌شود.

مارکس برای اینکه شدت بهره‌کشی از کارگران را با فرمول ریاضی و با دقت بیان کند، مفهوم تازه‌ای وارد اقتصاد سیاسی می‌کند که عبارت است از نرخ اضافه ارزش. با استفاده از این مفهوم جدید به خوبی می‌توان دریافت که از کارگران با چه شدتی بهره‌کشی می‌شود و هم چنین می‌توان دریافت که چه راه‌هایی برای تشدید بهره‌کشی و افزایش مقدار نسبی و کل اضافه ارزش وجود دارد.

درجه بهره‌کشی از نیروی کار و یا نرخ اضافه ارزش موضوعی است که مارکس در فصل هفتم از جلد اول کاپیتال مورد بررسی قرار داده و ما امروز در آغاز صحبت به آن می‌پردازیم.

در جلسه پیش گفتیم که سرمایه به دو بخش متغیر و ثابت یا ارزش افزا و غیر ارزش افزا تقسیم می‌شود.

مثالی را که در جلسه پیش گفتیم در نظر بگیرید. سرمایه‌داری ۳۲ کیلو پنبه را با کمک نیروی کار در مدت ۸ ساعت به نخ تبدیل کرده است. اما ۳۲۰ تومان بابت پنبه (ماده خام) ۸۰ تومان بابت سوخت و روغن و سایر مواد کمکی، ۱۰۰ تومان بابت دستمزد کارگر پرداخته و ۲۰ تومان استهلاک ماشین و کرایه ساختمان و غیره دارد که جمعاً ۵۴۰ تومان سرمایه به کار انداخته و محصول به دست آورده است. حساب او این طور است:

جمع	اضافه ارزش	دستمزد	مواد کمکی	استهلاک	تومان پنبه
۶۴۰ =	۱۰۰ +	۱۰۰ +	۸۰ +	۴۰ +	۳۲۰ +

اگر به این معادله از دریچه تقسیم واقعی آن به دو بخش ثابت و متغیر نگاه کنیم خواهیم دانست:

ارزش محصول	اضافه ارزش (s)	سرمایه متغیر (v)	سرمایه ثابت (c)
۶۴۰ =	۱۰۰ +	۱۰۰ +	۴۴۰

اما سرمایه ثابت در ارزش افزایی نقشی ندارد. سرمایه ارزش افزا فقط بخش متغیر سرمایه یعنی بخشی است که صرف خرید نیروی کار شده است. بنابراین مقدار نسبی آن نیز باید به نسبت سرمایه متغیر سنجیده شود.

یعنی در مثالی که ما زدیم، باید گفت که صد تومان سرمایه متغیر صد تومان اضافه ارزش داده است و اگر این گفته را با فرمول ریاضی بنویسیم و نسبت درصد بگیریم این طور در می‌آید:

$$(100 \text{ s}) / (100 \text{ v}) \times 100 = \% 100$$

مارکس این ارزش افزایی بر حسب سرمایه متغیر یا مقدار نسبی اضافه ارزش را نرخ اضافه ارزش می‌نامد.

نرخ اضافه ارزش درجه بهره‌کشی از کارگر را به خوبی نشان می‌دهد وقتی می‌گوییم نرخ اضافه ارزش مثلاً ۱۰۰ درصد است. این به آن معناست که ارزش اضافی و ارزش نیروی کار با هم برابرند. و اگر نرخ اضافه ارزش ۵۰ درصد باشد اضافه ارزش نصف ارزش نیروی کار خواهد بود. نرخ اضافه ارزش را می‌توان بر مبنای زمان کار هم محاسبه کرد که شدت بهره‌کشی را روشن تر بیان می‌کند. زیرا نسبت درصد زمان اضافی به زمان لازم را نشان می‌دهد: ۱

$$RSV = s/v \times 100 = (t_s)/(t_v) \times 100$$

اگر نرخ اضافه ارزش (RSV) و روزانه کار را داشته باشیم می‌توانیم حساب کنیم که کارگر چند ساعت برای خود و چند ساعت به رایگان برای سرمایه داری کار کرده است. فرض کنیم نرخ اضافه ارزش ۱۰۰ درصد و روزانه کار ۸ ساعت باشد. در این صورت زمان اضافی مساوی است با زمان لازم و خواهیم داشت:

$$(t_s)/(t_v) \times 100 = \% 100$$

لذا:

$$\text{زمان لازم } (t_v) = \text{زمان اضافی } (t_s)$$

اگر روزانه کار برابر ۸ ساعت باشد خواهیم داشت:

$$\text{زمان لازم} = \text{ساعت } ۴$$

$$\text{زمان اضافی} = \text{ساعت } ۴$$

اگر روزانه کار برابر ۸ ساعت، ۴ ساعت برای جبران ارزش نیروی کار خود کار کرده و ۴ ساعت دیگر را به رایگان برای سرمایه دار کار کرده است.

فرض کنیم نرخ اضافه ارزش ۵۰ درصد باشد. در این صورت خواهیم داشت:

$$(t_s)/(t_v) \times 100 = \% 50$$

$$t_s = (t_v)/2$$

اگر روزانه کار ۸ ساعت باشد خواهیم داشت:

$$t_s + t_v = 8 \Rightarrow (t_v)/2 + t_v = 8$$

بنابراین:

$$t_v = (8 \times 2)/3 = 16/3$$

$$t_s = 8/3$$

[که می‌شود ۵ ساعت و ۲۰ دقیقه زمان لازم، و دو ساعت و ۴۰ دقیقه زمان اضافی].

حجم اضافه ارزش

در هر مؤسسه سرمایه‌داری معمولاً تعداد زیادی کارگر با استعداد متفاوت و بارآوری متفاوت کار می‌کنند که نرخ بهره‌کشی انفرادی آن‌ها با هم تفاوت دارد. البته برای سرمایه‌دار همین نرخ انفرادی بهره‌کشی هم بسیار مهم است، اما مهم‌تر از آن حجم کل اضافه ارزش است که از کل کارگران به دست می‌آید، سرمایه‌دار در عین حال که مراقب است تا تک‌تک کارگرانش را با شدت هرچه بیشتری بدوشد، به کل اضافه ارزشی که از کل کارگران به دست می‌آورد، اهمیت بیشتری می‌دهد، ممکن است کارگری تندتر و کارگر دیگری کندتر کار کنند. اما آن‌ها کار یکدیگر را جبران می‌کنند و برای سرمایه‌دار مهم این است که از کل کارگران مقدار بیشتری اضافه ارزش کسب کند.

مارکس کل اضافه ارزشی را که سرمایه‌دار از کل کارگرانش می‌دوشد حجم اضافه ارزش می‌نامد و نسبت درصد حجم اضافه ارزش را به کل سرمایه متغیر (یا کل ارزش نیروی کار) نرخ متوسط اضافه ارزش می‌نامد

2.(ARSV)

$$s/v \times 100 = ARSV$$

نرخ متوسط اضافه ارزش، درجه متوسط بهره‌کشی از کارگران یک کارخانه را به دست می‌دهد و از نظر کارفرما این نرخ متوسط بهره‌کشی از نرخ انفرادی هم مهم‌تر است. زیرا کارگران با هم تفاوت دارند. یکی ماهرتر و پرکارتر و مستعدتر است و دیگری ضعیف‌تر و کم‌کارتر. طبعاً برخی از آن‌ها ارزش بیشتری می‌آفرینند و برخی کمتر، اما در جریان کار مشترک، ارزشی که می‌آفرینند و اضافه ارزشی که تولید می‌کنند یک کاسه شده و در مقایسه با سرمایه متغیر پیش‌ریخته در کارخانه حد متوسط بهره‌کشی را به دست می‌دهند.

هم‌چنین می‌توان نرخ متوسط تقریبی اضافه ارزش در یک کشور و درجه بهره‌کشی متوسط از کارگران یک کشور را به دست آورد و تصویری از شدت استثمار در آن جامعه داشت.

از آنچه گفتیم می‌توان دریافت که حجم اضافه ارزشی که مورد علاقه سرمایه دار است تابعی است از:

۱. تعداد کارگرانی که یک کارفرما در آن واحد استثمار می‌کند و

۲. میزان متوسط اضافه‌ارزشی که هر کارگر تولید کرده است و این آخری خود تابعی است از نرخ متوسط بهره‌کشی.

هدف سرمایه‌دار این است که حجم هرچه بیشتری اضافه‌ارزش به دست آورد. او برای این کار دو راه در پیش دارد: یکی اینکه تعداد کارگرانش را زیادتر کند و دیگر اینکه نرخ متوسط اضافه‌ارزش را بالا برد.

راه اول یعنی افزایش تعداد کارگران عملاً برای سرمایه‌دار بسته است. زیرا در هر صنعتی بسته به درجه تکامل آن نسبت معینی میان سرمایه ثابت و متغیر وجود دارد و سرمایه‌دار نمی‌تواند به دلخواه خود به تعداد کارگرانش بیفزاید.

ما در بررسی نرخ اضافه‌ارزش، سرمایه ثابت را در نظر نگرفتیم و نمی‌بایست هم در نظر بگیریم. سرمایه ثابت هر قدر هم زیاد یا کم باشد تأثیری در ارزش‌آفرینی ندارد ولی این بدان معنا نیست که سرمایه ثابت نقشی در تولید ندارد. بر عکس برای اینکه سرمایه‌دار بتواند از کارگر بهره‌کشی کند الزاماً باید بخشی از سرمایه خود را به سرمایه ثابت بدل کند. مواد خام در پروسه تولید حامل ارزش نوینند. اگر پنبه‌ای موجود نباشد، کارگر محصول کاری نخواهد داشت و نخواهد توانست ارزش نوین خود را روی آن سوار کند. هم چنین ماشین آلات و ابزار کار برای تولید ضرورت دارند.

مارکس می‌گوید:

شکی نیست که نسبت اضافه‌ارزش، نه تنها با جزئی از سرمایه که منشأ بلا واسطه آن است و اضافه‌ارزش مصرف‌تغییرات ارزشی آن جزء به شمار می‌آید، اهمیت دارد، بلکه نسبت به آن مجموع سرمایه پیش‌ریخته نیز از لحاظ اقتصادی دارای اهمیت بزرگی است. به همین جهت درباره این نسبت ما به تفصیل در کتاب سوم - کاپیتال - بحث خواهیم کرد.

برای اینکه جزئی از سرمایه از راه تبدیل خود به نیروی کار ارزش افزا گردد، بایستی جزء دیگری از سرمایه مبدل به وسایل تولید شده باشد، برای اینکه سرمایه متغیر به کار افتد باید به نسبت‌های شایسته بر حسب خصلت فنی مشخصی پروسه کار سرمایه ثابت به کار رفته باشد. 3

وقتی مبلغ معینی سرمایه به کار می‌افتد، بسته به خصلت فنی رشته معین و درجه تکامل صنعتی جامعه، خواه ناخواه درصد معلومی از آن باید صرف سرمایه ثابت شود و بقیه صرف اجیر کردن کارگر، بنابراین سرمایه‌دار نمی‌تواند آزادانه تعداد بیشتر یا کمتری کارگر استخدام کند. در هر واحد تولید، مقدار سرمایه ثابت و متناسب با آن تعداد کارگری که می‌تواند کار کنند از پیش تعیین شده است.

به علاوه پا به پای تکامل صنعت درصد فزاینده‌ای از کل سرمایه الزاماً صرف سرمایه ثابت می‌شود و سهم سرمایه متغیر کاهش می‌یابد. ما این مطلب را در بحث‌های آینده بررسی خواهیم کرد.

از اینجاست که می‌گوییم، دست سرمایه‌دار در افزایش تعداد کارگرانی که می‌تواند در آن واحد استثمار کند بسته است و برای اینکه حجم بیشتری اضافه ارزشی کسب کند، فقط یک راه پیش روی او می‌ماند که عبارت است از تلاش برای افزایش نرخ متوسط بهره‌کشی یعنی تشدید بهره‌کشی.

شیوه‌هایی که سرمایه‌داری برای بالا بردن نرخ بهره‌کشی به کار می‌برد موضوع فصل‌های هشتم تا چهاردهم جلد اول کاپیتال است که ما در جلسه بعد توضیح خواهیم داد.

۱. یادداشت پیش‌تاز: RSV نرخ اضافه ارزش است، t_s زمان اضافه، و t_v زمان لازم برای نیروی کار.

۲. یادداشت پیش‌تاز: این نرخ، «نرخ استثمار» (rate of exploitation) هم نامیده می‌شود.

۳. کاپیتال، ج ۱، ص ۱۵۲.